



بمناسبت آغاز سال تحصیلی ۸۶-۸۷

از تعدی رژیم به سنگر آزادیخواهانه و برابری طلبانه دانشگاه ها و مدارس کشور دفاع کنیم و پرچم مبارزه و مقاومت در برابر ارتجاع داخلی و سلطه طلبان خارجی را برافراشته نگهداریم

تعطیلات تابستانی به پایان رسید و مدارس و دانشگاه ها و مراکز آموزشی در شرایطی بروی جوانان کشور باز شد که دیو استبداد و خودکامگی و تشدید ستم و استثمار بر فضای کشور حکم می‌راند. طی تابستان گذشته صاحبان قدرت و ثروت برای سرکوب و خفه کردن مبارزات دانشجویان، کارگران، زنان و ملیت های تحت ستم و همه و هرگونه جنبش اجتماعی که از آن فریاد آزادیخواهی و برابری طلبی و عدالت بگوش میرسید، به هر وسیله ای متوسل شدند. دستگیری دانشجویان مبارز، ترتیب دادن اعدامهای خیابانی، تصفیه استادان دانشگاه ها، دستگیری و زندان معلمان، ضرب و شتم جوانان، زنان، تقویت سپاه پاسداران و بسیج و اعلام علنی آمادگی آنها برای سرکوب جنبشهای اجتماعی، برگزاری مانورهای مختلف برای ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه از جمله اقدامات سرکوبگرانه رژیم بود.

اما مرتجعین حاکم گویا فراموش کرده اند که سنگر دانشگاه ها و مدارس کشور با خون و رنج بیشمار دانشجویان انقلابی و مبارز عجین شده است. دانشجویان و جوانانی که در طول تاریخ تاسیس مدارس و دانشگاه ها در راه حفظ و حراست از سنگر آزادیخواهانه دانشگاه ها جان فدا کرده اند و هرگونه فشار و زندان و شکنجه را بجان خریده اند.

ادامه در صفحه ۳

از درسهای گرانبهای اعتصاب تظاهراتی

ده روزه کارگران نیشکر هفت تپه بیاموزیم

ده روز از اعتصاب تظاهراتی کارگران نیشکر هفت تپه سپری میشود. طی این ده روز کارگران این واحد بزرگ تولیدی و کشاورزی فراز و نشیب های بسیاری را پشت سر نهاده اند. کارگران نیشکر هفت تپه از حدود دو سال قبل که سیاست تعدیل نیروی کار به درب این واحد تولیدی بزرگ رسید و زمزمه اخراج و باز خرید بخشی از کارگران شنیده شد، هنوز کارگران باور نمی‌کردند که این سیاست یک سیاست عمومی در سطح کشور است که بمنظور انطباق با سیاستهای سرمایه جهانی از سوی دولت اتخاذ شده است و دولت و کارفرما ها مصمم به پیاده کردن آن به هر قیمتی هستند. نظیر آنچه که طی سالهای اخیر بر سر کارگران صنایع نساجی و غیره آوردند. اما از زمانیکه با کم کردن تعرفه گمرکی شکر، واردات شکر توسط مافیای مالی حاکم، بازارها را اشباع کرد. و زمانیکه وعده و وعید های مدیریت پوچ و میان تهی از کار درآمد و وقتیکه به بهانه پرشدن انبار ها و فروش نرفتن شکر، حقوق کارگران را پرداخت نکردند و به بهانه تامین بودجه، طرح فروش زمینهای کشاورزی مجتمع را دردستور گذاشتند. کارگران متوجه عمق فاجعه ای شدند که در انتظارشان بود.

از آن پس شیوه مبارزات کارگران از حد نامه نگاری و گوش دادن به نصایح و رهنمود های مدیریت، و منتسبین آنها درتشکل زرد و ضد کارگری نیشکر هفت تپه فراتر رفت و کارگران تلاش کردند تا با تغییر تاکتیک های خود با سازمانیافتگی و انسجام بیشتری به مقابله با تعرض دولت و کارفرما برخیزند. اعتصاب تظاهراتی به جای تحصن و بست نشستن، برگزاری جلسات عمومی و انتخاب نمایندگان خود برای انجام مذاکرات با کارفرما و مقامات حکومتی، طرح و مدون کردن خواست ها و مطالبات معوقه خود. تلاش برای ارتباط گیری با کارگران سایر واحد های تولیدی منطقه و جلب حمایت آنها، سازماندهی از تباطات بیرونی، از حمله اقدامات کارگران مبارز و پیشرو نیشکر هفت تپه بود که علیرغم بسیج گسترده نیروهای سرکوبگر و عوامل فریب و نیرنگ توسط کارفرما و دولت، اعتصاب و مقاومت ده روزه کارگران نیشکر هفت تپه را ممکن و اتحاد مبارزاتی آنها را تامین کرد.

بعد از انسجام یافتن کارگران و اعلام اینکه تا تحقق کامل خواست هایشان به اعتصاب ادامه خواهند داد، آنگاه مدیریت و دولت نیز از پای نشستند آنها هم وقتی متوجه شدند که کارگران دست شان را خوانده اند و فریب وعده و وعید های آنها را —

ادامه در صفحه ۲

پشتیبانی کارگران خوزستان از کارگران مبارز نیشکر هفت تپه

در صفحه ۲

دعوت به کنفرانس

در صفحه ۴

ایران از درون و بیرون

در میان جنگ، ترس و مقاومت

در صفحه ۶

اول ماه مهر روز بازگشایی مدارس

حزب کمونیست نپال (مائوئیست) از دولت کناره گیری کرد.

در صفحه ۵

از درسهای گرانهای اعتصاب تظاهراتی

ده روزه کارگران نیشکر هفت تپه

بیاموزیم

نمیخورند و از توپ و تشر آنها هراسی بدل راه نمیدهند و تصمیم دارند تا تحقق خواست هایشان از پای ننشینند، شمشیر را از رو بستانند. تمام عوامل دولتی خود را بکار گرفتند تا بلکه بتوانند از یک طرف با وعده های سرخرمن به سرکارگران شیره بمانند و از طرف دیگر با ضرب و شتم و دستگیری و تهدید کارگران دردل آنها رعب و وحشت ایجاد کنند و اتحاد مبارزاتی آنها را از هم پاشانند. بدین منظور بارها به صفوف کارگران حمله کردند، راه های ورودی و خروجی را بر رویشان بستند، فعالین و نمایندگان آنها را دستگیر کردند و بار دیگر وعده دادند که اگر به اعتصابشان پایان دهند خواست هایشان را برآورده خواهند کرد.

هر چند که نتیجه این مبارزات هنوز منجر به تحقق کامل خواست ها و مطالبات کارگران نشده است، اما تاکنون دست آوردهای بزرگی هم برای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و هم برای کل طبقه کارگر ایران دربرداشته است.

کارگران نیشکر هفت تپه با مقاومت در برابر سرکوبگرهای رژیم و هشیاری در برابر وعده های پوچ و سیاست تفرقه اندازانه آنها، صفوف خود را منسجم کردند، سطح آگاهی و اتحاد بین همکاران خود را افزایش دادند. و با دست زدن به اعتصاب تظاهراتی توده های زحمتکش را در جریان خواست ها و مبارزات خود قرار دادند. و مهمتر اینکه رژیم نه تنها تا این لحظه قادر به ایجاد شکاف و سرکوب و خاباندن حرکت کارگران نشده است بلکه مقاومت و به کارگیری اشکال برتر مبارزه توسط اعتصابیون، حمایت کارگران کارخانه های منطقه را به دنبال داشته است. امروز کارگران بیش از ۱۹ واحد تولیدی منطقه با صدور اعلامیه ای حمایت قاطع خود را از کارگران اعتصابی اعلام نموده اند. که حمایت و اعلام همبستگی با یک اعتصاب کارگری در این سطح و گستردگی در طی دو دهه اخیر سابقه نداشته است.

جا دارد کارگران پیشرو به این دست آورد بزرگ اکتفا نکرده و تلاش کنند تا با جلب حمایت موثر کارگران کارخانه ها و مراکز تولیدی دیگر، اعتماد به نفس میان کارگران اعتصابی را افزایش داده و درعین حال برزمینه چنین همبستگی تلاش برای ایجاد تشکلهای

امضا کنندگان:

کارگران و کشاورزان ساکن شوش،
کارگران و کارمندان طرح شعبیه
شوشتر،
کارگران و کارمندان کشت صنعت کارون
شوشتر،
کارگران سازمان آب و برق خوزستان،
کارگران و کارمندان مزارع طرحهای
(دهخدا، امیرکبیر، میرزا، سلمان، فارابی،
غزالی)،
نورد لوله،
صنایع فولاد،
دانشگاه آزاد شوشتر،
دانشگاه آزاد دزفول،
کارگران نواحی صنعتی اهواز،
کارگران نواحی صنعتی شوشتر،
کارگران نواحی صنعتی دزفول و
اندیمشک،
کارگران راه آهن اندیمشک، کارگران
شرکت ملی حفاری (اهواز-
مسجدسلیمان)،
کارگران شرکت ملی نفت (اهواز-
مسجدسلیمان)،

کارگران کاغذ سازی کارون شوشتر،
کارگران پالایشگاه آبادان،
کارگران کارخانه های واحدهای صنعتی
طرحهای توسعه نیشکر در خوزستان

رادیکال کارگری را در میان کارگران تبلیغ و تشویق کنند. درعین حال به سازماندهی کمیته های مخفی و نیمه علنی از کارگران پیشرو و سوسیالیست در مراکز مختلف کارگری همت گمارند تا این کمیته ها بتوانند به حرکت های توده ای و علنی کارگران مضمون و قوت و قدرت بخشیده و به سازمانیابی و طرح خواست های صنفی و سیاسی آنها در سطح سراسری یاری رسانند. اعتصاب و مبارزات و دست آوردهای کارگران نیشکر هفت تپه درسهای گرانهای در بردارد که وظیفه هر کارگر آگاه و سوسیالیست است که با جمعبندی این دست آورد ها به ارتقای سطح کمی و کیفی مبارزات کارگران در این برهه از زمان یاری رسانند. ما ضمن حمایت از مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه و ستایش از اعلام همبستگی کارگران کارخانه های مختلف از مبارزات کارگران این واحد تولیدی و کشاورزی، کارگران مبارز، بویژه کارگران پیشرو و سوسیالیست را به فعالیت گسترده در حمایت موثر و عملی از کارگران اعتصابی فرا میخوانیم و بار دیگر توصیه میکنیم که با جمعبندی نقاط قوت و ضعف حرکت ده روزه کارگران نیشکر هفت تپه راه کارهای نوین و اقدامات انقلابی را در جهت ارتقای سطح آگاهی، همبستگی و سازمانیابی کارگران در دستور کار خود قرار دهند.

بشتیبانی کارگران خوزستان از کارگران مبارز نیشکر هفت تپه

پیاخیزیم، اعتصاب و اعتراض حق مسلم ماست!

ازاعتصاب و مبارزات کارگران، کارمندان و پرسنل زحمتکش نیشکر هفت تپه حمایت می کنیم.

ما جمعی از کارگران و کارمندان شرکتهای تولیدی و صنعتی استان خوزستان، از مبارزات بر حق کارگران نیشکر هفت تپه برای رسیدن به حقوق و مطالباتشان دفاع نموده و از دیگر کارگران و زحمتکشان واحدهای تولیدی و صنعتی استان می خواهیم در این شرایط سخت آنها را تنها نگذارند. دیروز کارگران سندیکای شرکت واحد تهران، امروز کارگران نیشکر و فردا نوبت سرکوب حقوق ما از طرف حکومت کارگر ستیز جمهوری اسلامی خواهد بود!

بمناسبت آغاز سال تحصیلی ۸۶-۸۷

امروز برغم گسترش جو سرکوب و رعب و وحشتی که سردمداران رژیم میخواهند بر دانشگاه ها و مدارس حاکم گردانند.

اما دانشجویان و جوانان بیش از پیش در میابند که دنباله روی از احزاب و جریاناتی که میخواهند چنین ساختار سیاسی و اقتصادی پوسیده، ارتجاعی و سرکوبگرانه ای را با رنگ و لعاب «اصلاحات» کذائی و تحولات تدریجی سرپا نگه دارند. کار به جایی نخواهند برد و بطور قطع باید از آنها فاصله گرفت. دانشجویان و جوانان بیش از پیش در میابند که برای خلاصی از وضعیت حاکم و برای پایان دادن به ستم و استثمار و زور و سرکوب، جامعه ما به یک دگرگونی بنیادی نیازمند است و در جریان این دگرگونی نقش و رسالت بزرگی بردوش آنها قرار دارد.

درعین حال دیگر جنبشهای اجتماعی، نظیر کارگران، زنان و ملیت های تحت ستم برای خلاصی از وضعیت موجود در مبارزه و تلاشی وقفه ناپذیرند. روشن است که سرنوشت این اکثریت عظیم کارگر

و زحمتکش با سرنوشت میلیونها دانش آموز و دانشجو که امروز راهی مدارس و دانشگاه ها میشوند گره خورده است و دانشجویان و دانش آموزان نمیتوانند مبارزات و خواسته های سیاسی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را خارج از چهارچوب و خواسته های این خیل عظیم طرح نموده و انتظار موفقیت داشته باشند. بلکه با انعکاس فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر کارگران و اقشار زحمتکش جامعه، دانشجویان نیز مستقیماً از آن تاثیر پذیرفته و بناگیز با جنبش های اجتماعی دیگر پیوند میابند.

علاوه براین تشدید بحران هسته ای و خطر جنگ درحالیکه برای محترکین و سرمایه داران «نعمتی الهی» محسوب میشود. فشار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن برگزیده کارگران و زحمتکشان سنگینی میکند و آنها را مدام در ترس و حراس و بی آیدگی فرو برده است.

درچنین شرایط خطیری روشن کردن افکار مردم نسبت به خطر جنگ و نیات تجاوزکارانه و سلطه طلبانه امپریالیسم امریکا و درعین حال افشای اهداف پلید رژیم جمهوری اسلامی از تشدید بحران خارجی، تشویق و ترغیب آنها به سازمانیابی در محل کار و زیست و لزوم سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم بدست توده های مردم از وظایف تاریخی و مبرم دانشجویان، استادان، معلمان و روشنفکران مبارز و انقلابی محسوب میشود. تردیدی نیست که رشد آگاهی و سازمانیابی توده های زحمتکش مردم، امکانات دست یازیدن به اشکال مختلف مبارزه موثر و موفقیت آمیز برای آزادی را تسهیل خواهد کرد و آنگاه هیچ قدرت داخلی و خارجی را توان ایستادن در برابر خواست های آزادیخواهانه، برابری طلبانه دانشجویان، کارگران، زنان و جوانان متشکل و متحد نخواهد بود. از تعدی رژیم به سنگر آزادیخواهانه و برابری طلبانه دانشگاه ها و مدارس کشور حفاظت کنیم و پرچم مبارزه و مقاومت در برابر ارتجاع داخلی و سلطه طلبان خارجی را برافراشته نگهداریم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

برقرار باد جمهوری فدائو شورائی ایران

زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست مهر ۸۶

وظیفه دانشجویان سوسیالیست و انقلابی است که بمثابه گروه های پیشرو دانشجویان و دانش آموزان مبارز به ارتقای سطح آگاهی دانشجویان و دانش آموزان یاری رسانند و با سازماندهی تشکیلات های مستقل مخفی و علنی و با تلفیق فعالیت های علنی و مخفی رابطه جنبشهای دانشجویی و دانش آموزی را با مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان تامین کنند.

دانش آموزان، دانشجویان، استادان و آموزگاران آزادیخواه و مبارز!

خود بهتر میدانید که جامعه ما در شرایط بسیار حساس و خطرناکی به سر میرد. بحران اقتصادی و بیکاری فزاینده کارگران، کارمندان، گسترش فقر و فساد، تشدید استثمار و غارت و چپاول ثروت های اجتماعی توسط اقلیتی تکیه زده بر قدرت و ثروت، آینده را بر اکثریت عظیم مردم تیره و تار کرده است. کارگران، زنان دانشجویان و مردم زحمتکش در شرایطی به مقابله و مبارزه با ظلم



و ستم و تعدیات دولت و سرمایه داران دست به مبارزه و مقاومت میزنند که هنوز از سازمانیابی و اتحاد و تشکل لازم برخوردار نیستند. رژیم تلاش میکند هرگونه رابطه انقلابی میان جنبش های اجتماعی را ناممکن ساخته و از سازمانیابی مستقل آنها جلوگیری بعمل بیاورد. ارتجاع حاکم میکوشد مبارزات پراکنده و نامنسجم و بی ارتباط با سایر حرکت های اعتراضی را سرکوب کند و یا آنها را تحت نفوذ تشکلهای و عناصر وابسته بخود درآورده و به انحراف بکشاند.

دعوت به کنفرانس ایران از درون و بیرون در میان جنگ، ترس و مقاومت

دعوت به کنفرانس مشترک سازمان اتحاد فدائیان
کمونست و حزب چپ آلمان پیرامون وضعیت
ایران

ایرانی و آلمانی مورد بحث و بررسی قرار
خواهند گرفت. در همین زمینه نمایش فیلم و
نمایشگاهی از سرکوب و کشتارهای جمهوری
اسلامی برقرار خواهد بود. گذاشتن میز کتاب،
غرفه و ارائه اطلاعیه ها و گزارشات از وضعیت
ایران آزاد است.

در این کنفرانس هنرمندان ایرانی نیز به اجرای
برنامه های هنری خواهند پرداخت
شروع برنامه ساعت ۱۰،۳۰
سخنرانان
بابک رحیمی : بحران هسته ای ایران
و خطر جنگ

های زیر
وضعیت حقوق بشر در ایران
وضعیت زنان ، دانشجویان و جوانان ، ملیت ها
در ایران

زندان و زندانیان سیاسی در ایران
تشکلهای کارگری و مبارزات کارگران در
ایران
وضعیت ایرانیان در آلمان
ساعت ۲۰: برنامه هنری



مردم آزادیخواه، کارگران و رفقا

نقشه جنگ ایران ، اهداف و موانع Tobias
Pflüger/ Judith Demba

Wolfgang Dreesen

اسلام و آنتی سمیتیسم

عزیزه شاهمرادی:

جنبش برابری زنان در ایران ، سرکوب زندان
و ..

یدالله شیشوانی:

وضعیت جنبش کارگری

علی بهرخی:

سرکوب مطبوعات دانشجویان و جوانان
مشید فاتی: وضعیت ایرانیان پناهجو در آلمان،
دستگیریها و دیپورتها Mfh

نمایش فیلم درباره زندان و سرکوب

ساعت ۲۰-۱۸ :

میزگرد بحث و تبادل نظر و جمع بندی با تم

بدینوسیله به اطلاع میرسانیم که: کنفرانس
مشترک حزب چپ آلمان و سازمان اتحاد فدائیان
کمونست تحت عنوان «ایران از درون و بیرون،
در میان جنگ، ترس و مقاومت» در تاریخ ۱۳ اکتبر
۲۰۰۷ در شهر بوخوم آلمان برگزار میگردد. با
توجه به خطر جنگ و گسترش سرکوب و
تبعات ویران کننده آن، از شما دعوت میکنیم
بمنظور اعتراض به سرکوبگریهای رژیم حاکم
و اعتراض به دخالت نظامی امپریالیسم آمریکا
و بمنظور محکوم نمودن هر دو و در حمایت
از مبارزات کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان،
روشنفکران معلمان، ملیت های تحت ستم و
همه اقشار زحمتکش جامعه که قربانیان اصلی
جنگ و سرکوب هستند به جمع ما بیونید
و با شرکت در این کنفرانس همبستگی بین
المللی علیه جمهوری اسلامی و جنگ طلبیهای
امپریالیسم آمریکا را تقویت کنید.

در این کنفرانس مسئله بحران هسته ای، احتمال
حمله نظامی آمریکا، گسترش سرکوب داخلی
جنبشهای اجتماعی توسط جمهوری اسلامی
وضعیت کارگران، زنان، جوانان، سرکوب
مطبوعات و اندیشه و بیان و نیز ضرورت
سازماندهی همبستگی بین المللی در برابر
جنگ و جمهوری اسلامی، توسط سخنرانان

حزب کمونیست نپال (مائوئیست) از دولت کناره گیری کرد.

به نقل از نپال نیوز:

حزب کمونیست نپال (مائوئیست)، بعد از اینکه مذاکرات رهبران هشت حزب متولفه به بن بست رسید، تصمیم گرفت که از دولت کناره گیری کند. هر چهار نفر وزیران مائوئیست، کریشنا بهادر مهارا، دو گورونگ، هسیلا یامی، و خدگا بیشوکارما، در ساعت ۱۲:۳۰ بعد از ظهر امروز (سه شنبه، ۱۸ سپتامبر) با اعلام استعفای خود بلواتر را ترک نمودند.

بیش از این نخست وزیر نپال کورالا، هر دو خواست کلیدی مائوئیستها را رد نموده بود. این دو خواست که قبل از بوجود آمدن دولت موقت فعلی به توافق رسمی هشت حزب تشکیل دهنده دولت فعلی موقت رسیده بود، عبارت بودند از براندازی نظام سلطنتی، اعلام جمهوری و شرکت

مساوی (به

نسبت

جمعیت)

نمایندگان

در

انتخابات.

در عین حال

مائوئیستها

تظاهرات

سراسری را

از امروز (سه

شنبه) در

نپال اعلام

نمودند.

با بورام

یها تری

یکی از

رهبران بلند

پایه حزب

کمو نیست

نپال (مائوئیست) در یک تجمع توده ای در کاتماندو، دلایل کناره گیری این حزب از دولت موقت را اعلام نمود. و گفت:

"کوشش ما برای رسیدن به جمهوری از طریق پارلمان با شکست روبرو شد. و اینک ما جمهوری را از طریق خیابانها اعلام خواهیم نمود. بنابراین، ما تصمیم گرفته ایم که به میان مردم بیاییم."

ایشان همچنین خاطر نشان کرد که شرایط و نکات قانونی و تاریخ برگزاری انتخابات که بوسیله کمیسیون انتخابات اعلام شده است دیگر بوسیله مائوئیستها قابل قبول نمی باشد. "ما مبارزه خود را به خاطر یک انتخابات واقعی و نه یک چنین نمایشنامه ریاکارانه ای، به پیش خواهیم برد."

دکتر بابورام هشدار داد که "بیگانگان" نباید سعی کنند که مردم نپال را تحت فشار قرار دهند و یا خواست خود را به آنها دیکته نمایند. "آنها (مردم نپال) باید تاریخ خود را به یاد داشته باشند و فراموش نکنند که چگونه برای آزادی از یوغ استعمار نوین مبارزه نمودند." وی همچنین خطاب به توده ها برنامه حزب کمونیست نپال (مائوئیست) را علنی نمود

و عنوان نمود که مائوئیستها "مجلس به خاک سپردن سلطنت" را از روز ۱۸ سپتامبر در سراسر کشور به پیش گذارده اند.

برنامه مائوئیستها اینستکه ملاقاتهای توده ای جمعی و کمپین خانه به خانه را در اولین گام خویش از سپتامبر ۱۹ تا ۲۱ برای آگاهی عمومی به پیش برده. و از سپتامبر ۲۲ تا ۲۹ حدت کمپین خود را فشرده تر و پردامنه تر می نماید. از ۲۹ سپتامبر تا ۳ اکتبر مائوئیستها اعلام نمودند که می خواهند افراد فاسد و انانی را که بوسیله تحقیقات کمیسیون ریاماژی گناهکار شناخته شده اند را افشا نمایند و نام آنان را علنی نمایند. در ۳۰ اکتبر مائوئیستها برآند که تمامی مناطق اداری در سراسر کشور را ببندند. آنها همچنین اعلام نمودند که از ۴ تا ۶ اکتبر اعتصاب عمومی و سراسری را برگزار نمایند. این اعتصاب با تاریخ برگزاری اعلام کاندیداهای انتخابات در ۵ اکتبر همزمان خواهد بود.

بابورام تصریح نمود که اتحاد هشت حزب متولفه در معرض خطر است اما ۱۲ نکته توافقنامه بین این احزاب به پایان نرسیده است، و همچنان به قوت خود باقیست.

به گفته ایشان تظاهرات و آژیتاسیون خیابانی صلح آمیز خواهد بود ضمن اینکه ارتش خلق همچنان در پادگانها باقی خواهد ماند. وی

تصریح کرد که اگر دولت در قبال تظاهرات خیابانی وارد عمل شود، امکان استفاده از خوشونت توسط مائوئیستها وجود دارد.

پرچندا به علت کسالت در این جلسه هوده ای شرکت نداشت. شمار بیشماری از کارگران و دانش آموزان بوسیله کامیون خود را به این جلسه رساندند.



در عین حال، دینیات شارما، یکی دیگر از رهبران ارشد مائوئیستها خطاب به خبرنگاران گفت که انتخابات نمایندگان مجلس موسسان به وقوع نمی پیوندد. شرما گفت که مائوئیستها خواهان انتخابات یک مجلس موسس واقعی از طریق ایجاد جمهوری می باشند.

شرما اعلام نمود که توده ها با حزب همراه هستند.

مائوئیستها خواهان براندازی نظام سلطنتی شاهی قبل از انتخابات مجلس موسسان که قرار است در ۲۲ نوامبر برگزار شود، هستند.

اول ماه مهر روز بازگشایی مدارس

باز هم اول مهر فرارسید و وقت آموختن شروع شد. در دوره گذشته با تمام کم و کاستی که چه در شیوه آموزشی (دولتی) و چه در رابطه با کلاسهای درسی (مکان و شلوغی کلاسها) و چه در رابطه با پوشاک و تهیه لوازم تحصیل بخش عظیمی از دانش آموختگان سال را به پایان رساندند.

ایران یکی از کشورهایی که میانگین سنی آن جوان است و طیف جوان آن در اکثریت قرار دارند هر چند که رژیم سفاک و مرتجع جمهوری اسلامی چه در دوران جنگ خانمانسوز هشت ساله ایران و عراق و چه در بیدادگاههای تاریخ خود بخش عظیمی از این طیف تازه بدوران رسیده را از بین برد و نابود کرد و خیلی از آنها هم برای حفظ جان خود باعث شدند که در کشورهای غربی سکنا گزینند و نیروی خود را صرف این میزبانان کنند، ولی همچنان کثرت خویش را حفظ کرده است.

باز مدارس باز شد و فشاری مضاعف مجدد بر خانواده های تهیدست و زحمت کش سایه افکند چرا که باز باید در فکر تهیه لباس و لوازم تحریر و کتاب و خرج حمل و نقل و را متحمل شوند. حداقل اگر وقتی مدارس تعطیل بود پسرها در کار بیرون (درآمد) به پدر و دختران در کار منزل کمکی پدر و مادر بودند و در بخشی هم درآمدی برای خانواده. بچه هایی که در روستا هستند و مجبورند برای ادامه تحصیل به شهرستان آمده و برای محل زندگی بایستی خانه ای را اجاره کنند که اجاره خانه خرج اضافی را بردوش روستایی فقیر می گذارد و آنها مجبورند هر ۲ یا ۳ یا در مواردی هم ۵ نفر در یک اتاق کوچک زندگی کنند و هم خرج همدیگر باشند تا بتوانند از عهده اجاره برآیند. حال شما تصور داشته باشید آیا با این طریق می شود تحصیل کرد و دانش آموخت؟ رژیم تمام انرژی خود را صرف انرژی اتمی برای جنگ افروزی خودش و تقویت نیروی نظامی برای از بین بردن اسرائیل و سرکوب آزادی خواهان کرده و توجه ای به مشکلات عدیده جوانان ندارد، جوانی که با این مشقت و سختی تحصیل کرده و به امید اینکه فردا خدمتی به جامعه و یا عسای اقتصادی خانواده شود وارد دانشگاه می شود. این همان جوان است که سختی ها را با گوشت و استخوان خود درک و لمس کرده برای مبارزه

با این سیستم وارد کارزار اعتراضات، تحصن ها و اعتصابات می شود و رژیم بغایت مرتجع جمهوری اسلامی بجای پاسخگویی به این خواسته های اصولی و مدنی یا به روی آنها آتش می گشاید یا در سیاه چاله های قرون وسطایی که آن هم به برکت رژیم پهلوی است می اندازد و با عناوین عاملین خارجی، خود فروخته های استکبار و منافق و محارب ... به جوخه های اعدام می سپارد.

وقتی به سائتهای خبری مراجعه می کنیم بدون استثناء هر روز شاهد اخبار تکانه ای خواهیم شد که مثلا پدری برای اینکه از پس مخارج معیشتی خانواده بر نمی آمده خود و خانواده اش را کشته و یا حلقه آویز دانشجو و فلان کارمند بعلت دریافت نکردن حقوق عقب افتاده خود را در محل کارش آتش زده و از این اخبار هر روزه در ایران اتفاق می افتد. درد یکی دو تا نیست.

یکی از دردها را به عنوان نمونه می آورم، در آستانه باز شدن مدارس و دانشگاه ها اقدامات دولت نهم برای بستن فضای دانشگاه ها بیشتر شده. محمود احمدی نژاد در نامه ای خطاب به زاهدی وزیر علوم ضمن نگرانی از وضعیت دانشگاه ها دستور اکید داده که فعالیتهای مستقل دانشجویی از جمله انجمن های علمی، شوراهای صنفی و کانونهای فرهنگی - هنری هر چه محدودتر شود و با فعالان دانشجویی در حوزه های مختلف بشدت برخورد شود و به همین منظور هم کمیته ای متشکل از نماینده وزارت اطلاعات، نماینده رهبری و نمایندگان تعدادی از نهادهای امنیتی به موازات هم تشکیل شده است که وظیفه این نهادها ی سرکوب و کنترل هر چه بیشتر فضای دانشگاه ها صورت گرفته است و به کلیه واحدهای بسیج دانشگاه ها (که مسئولیت سرکوب ها را برعهده دارد) ابلاغ شده از اعتراضات دانشجویی مدارک لازم از قبیل فیلم و عکس تهیه و در اختیار این نهادها قرار دهد تا با صدور احکام سنگین به این فعالان برخورد شود. که با یک تیر دو نشان زده باشند، هم ضمن ایجاد مشکل آموزشی برای دانشجویان فعال و هم موجب رعب و وحشت در بین سایر اقشار دانشجویی را فراهم کنند. در همین راستا است که این کمیته (کمیته های سرکوب) بنا را برخورد با دانشگاه هایی که دارای فضای فعال هستند گذاشته است. از جمله از دانشگاه های پلی تکنیک تهران، علامه طباطبایی و شیراز می توان نام برد که حجم اقدامات امنیتی انجام شده در این دانشگاه ها بالاست. بخصوص دانشگاه پلی تکنیک چون رژیم این دانشگاه را مرجعی برای فعالیت دانشگاهی قلمداد می کند و تصور دارد که اگر فشار و ارعاب را در این دانشگاه

افزایش دهد دیگر دانشگاه ها هم آرام خواهند گرفت ولی تاریخ حداقل سال گذشته خلاف این را به اثبات رسانده همانطور که ما در اولین روزهای بازگشایی مدارس و دانشگاهی شاهد اعتراضات آنها در سطح آموزشی حداقل استان بزرگ هستیم و امید داریم که این دانش آموختگان با استفاده از تجارب سالهای گذشته سعی در مقابله هر چه بیشتر با اقدامات پلیسی این نیروهای سرکوب رژیم و سیاستهای دولت احمدی نژاد و کل نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی برای تحقق خواسته های خود با دیگر اقشار جامعه بخصوص طبقه کارگر همسویی نموده تا بتوانند به آرمانهای خود دسترسی پیدا کنند.

مرآت بهرنگ

Merat_Behrang@yahoo.com

در تقبیح اعدام

به مناسبت دهم اکتبر، روز جهانی اعتراض علیه مجازات اعدام

ترجمه و تألیف از ناصر ایرانپور

طبق آماري که در اختیار عفو بین الملل قرار دارد، در سال ۲۰۰۶ در چین حداقل ۱۰۱۰ نفر، در ایران ۱۷۷ نفر، در پاکستان ۸۲ نفر، در عراق ۶۵ نفر، در سودان ۶۵ نفر و در آمریکا ۶۳ نفر اعدام گردیده اند. موازین بین المللی دست کم اعدام نوجوانان را ممنوع اعلام کرده است، با این وجود برخی از کشورها چون ایران، چین، عربستان سعودی، سودان، کونگو و نیجریه از اعدام نوجوانان دست برنمی دارند. حکومت اسلامی ایران از لحاظ تعداد اعدامهای نوجوانان زیر ۱۸ سال رتبه اول را در جهان دارد؛ در سال ۲۰۰۶ چهار و در سال ۲۰۰۵ هشت نفر نوجوان در ایران به دار آویخته شده اند و تعداد بیشتری در انتظار مرگ هستند.

هر چند شناخت عدم تقاربت و انطباق مجازات اعدام با درک مدرن و امروزی از حقوق بشر پیوسته در بین مردم کشورهای جهان در حال گسترش است، اما با این وجود در حال حاضر در کل جهان ۲۰ هزار نفر در انتظار اجرای مجازات اعدام بسر می برند. به این خشونت که پایمال نمودن حق زندگی انسانهاست باید پایان داد. در این راستا به ابتکار اتحادیه اروپا که در هیچکدام از ۲۷ عضو آن مجازات اعدام وجود ندارد، پیشنهادی به سازمان ملل متحد،

مبنی بر توقف فوری اجرای مجازات اعدام در سراسر جهان ارائه گردیده است که قرار است در اواخر امسال در مجمع عمومی آن سازمان مطرح و به رأی گیری گذاشته شود. تصویب این پیشنهاد گامی بزرگ در راه لغو مجازات اعدام در سراسر گیتی خواهد بود.

۹۰ کشور جهان مجازات اعدام را بکلی لغو نموده اند. ۱۱ کشور جهان این مجازات مرگ را برای زمان صلح برچیده اند. ۳۲ کشور جهان حکم و مجازات اعدام را ملغی نموده، اما عملاً به اجرا در نمی آورند. بنابراین ۱۳۳ کشور جهان مجازات اعدام را یا در قوانین کیفریشان و یا در عمل برچیده اند. در ۶۴ کشور جهان مجازات اعدام همچنان به اجرا در می آید. در بین کشورهایی که هنوز مجازات اعدام را اجرا میکنند، هم کشورهای دمکراتیکی چون ژاپن، هند، آمریکا (در برخی از ایالتها) و کره جنوبی وجود دارد، هم کشورهای غیردمکراتیکی چون عربستان سعودی، مصر، چین، ایران، امارت متحده عربی، پاکستان و یمن.

مجازات اعدام در کلیت خود خشونت علیه بشریت است و باید لغو شود. اما نباید چشم را بر تفاوتی که این دو نوع نظام از لحاظ (۱) جرایمی که به حکم اعدام منجر می شوند، (۲) موازین دادرسی کیفری که این کشورها دارند و به ویژه حقوقی که متهمین و محکوم شدگان به مرگ از آن برخوردار هستند و (۳) از نظر شکل اجرای حکم، فروبست.

بسیاری از مواردی که در کشورهای ضددمکراتیک و ارتجاعی چون دگراندیشی و عشق به مردم و تلاش در راه رهایی آن و اعتراض به پیدادگری (تحت اتهاماتی چون «ضد انقلاب» یا «اقدام علیه امنیت ملی»)، روشنفکری و روشنگری و آزاداندیشی فلسفی، ترک دین و باورهای مذهبی حاکم (به نام «ارتداد»، «محارب با خدا»، «مفسد فی العرض») و اتهامات اخلاقی و سنت شکنانه (تحت عنوان «روابط نامشروع»، «فساد»، «زنا محسسه»...) جرم محسوب می شوند و مرگ و اعدام را برای «خلافکار» و «مجرم» در پی می آورند، در قوانین کشورهای دمکراتیک اساساً وجود ندارند که منجر به مرگ متهمین گردند.

از این گذشته حقوقی که متهمان در این دو نوع نظام دارند، مطلقاً قابل مقایسه نیست. در کشورهای مستبد اقرار گرفتن زیر شکنجه («تذویر») امری معمول است، در حالیکه چنین رویه ضدانسانی در کشورهای دمکراتیک محلی از اعراب ندارد. در کشورهای واپسگرا متهمین حق دفاع قانونی و واقعی از خود را ندارند و حتی در بسیاری موارد از داشتن حق وکیل مدافع محروم هستند، در حالیکه در کشورهای دمکراتیک متهمین از همه حقوق، من جمله حق برخورداری از وکیل مدافع (و حتی در مواردی

که متهم از پرداخت کارمزد وکیلش عاجز باشد، با هزینه دولت) برخوردار است.

در حاکمیت قانونی کشورهای آزاد تمامی محاکمات کیفری علنی است و هر شخصی می تواند در آن شرکت جوید. در حالیکه در کشورهای ضد مردمی تمام مراحل دادرسی (تازه اگر دادرسی در کار باشد) پشت درهای بسته و حتی بخشا بدون حضور وکیل و بستگان متهم صورت می گیرد.

در کشورهای دمکراتیک هیچ وکیلی حق سخن گفتن بر علیه موکلش را ندارد و در صورت تخطی از آن، ممکن است وی از کانون وکلا اخراج و کار و شغل خود را از دست بدهد (برای نمونه در آلمان بنگرید به پاراگراف ۴۳ الف آئین نامه فدرال وکلای دادگستری آلمان)، در حالیکه ما در کشورهایی چون ایران پیوسته شاهد این بوده ایم که متهمین یا وکیل ندارد (مانند هزاران هزار اعدامی در ایران اسلامی و ناب محمدی)، یا وکلا امنیت ندارند (همانطور که نمونه دکتر ناصر زرافشان آن را نشان داد)، یا دسترسی به موکل ندارند (وکلا گاهی باید انرژی و زمان زیادی صرف کنند تا موکلین خود در این یا آن زندان، در این یا آن شهر را بیابند)، و یا بر علیه موکلین خود سخن می گویند (همانطور که نمونه وکیل عدنان حسن پور، هیوا بوتیمار و شوانه قادری آن را نشان داد).

همچنین نباید در این ارتباط فراموش کرد که در کشورهای غیردمکراتیک افراد حتی در میزان مجازات و حق شهادت هم برابر نیستند. برای نمونه میزان مجازات زنان و شهادت آنها در کشورهای اسلامی مطلقاً به میزان مردان اسلامی نیست و یا در دولت شیعه حتی سنی مذهبیان از این بابت برابر مسلمانان شیعه نیستند، چه برسد به غیرمسلمانان (کافی است نگاهی کوتاه به موازین جزایی و قضایی حکومت اسلامی ایران بیاندازیم، تا عمق فاجعه برایمان روشن شود). همچنین نباید فراموش کرد که بین ارتکاب جرم، صدور حکم اعدام و اجرای آن در کشورهایی که با موازین انسانی اداره نمی شود، فاصله بسیار کمی وجود دارد، در حالیکه این فاصله زمانی در کشورهای دمکراتیک بسیار زیاد است و بخشا سالها بطول می انجامد و این فرصت کافی به متهم می دهد که تقاضاهای بی درپی استیناف و تجدیدنظر را ارائه دهد و بی گناهی خود را ثابت کند.

در کشورهای فاقد دولت حقوقی در بسیاری موارد دادستان و قاضی یکی است، یعنی کسی که در مورد گناهکار و یا بی گناه بودن متهم حکم صادر می کند، همان کسی است که وی را متهم نموده است و به زندان انداخته است. و این درحالیست که این دو در کشورهای برخوردار از حقوق بشر، هم به لحاظ ارگانیک و هم به لحاظ وظیفه مجزا و مستقل از هم هستند.

و بلاخره در کشورهای دمکراتیک متهمینی که به زبان رسمی آن کشور اشراف ندارند، حق برخورداری از مترجم با هزینه دولت را دارند. چنین چیزی با موازین کشورهای چون ایران یا عربستان سعودی بیگانه است. برای نمونه تعدادی از کارگران آفریقایی در عربستان سعودی اعدام شدند، آن هم پس از اینکه دادرسیها و محاکمات تنها به زبان عربی صورت گرفت، زبانی که متهمین از فهم آن عاجز بودند و حتی نمی دانستند که مجازات اعدام، آنها را تهدید می کند. در ایران چند زبانی و چند فرهنگی نیز تمام امور قضایی و دادرسی تنها به زبان فارسی انجام می گیرد، حال متهم غیرفارسی زبان آن را بفهمد یا نه.

تفاوت این دو نوع از کشورها حتی از لحاظ نوع اجرای حکم نیز آشکار است. در حکومت اسلامی عربستان سعودی گردن زدن با شمشیر و در حکومت اسلامی ایران به دار آویختن در ملاء عام به غلظت خشونت بار جنایت اعدام می افزاید، در حالیکه این کار در کشوری چون آمریکا به هر حال با ابزارهای «متمدنانه تری» با وجود تمدن ستیزانه بودن خود حکم، اجرا می گردد.

استدلالات موافقین و مخالفین مجازات اعدام

۱. اعدام، وسیله ای برای مبارزه با تروریسم یا حذف مخالفان سیاسی؟
برخی از حکومتها حقیقتاً با معضل تروریسم روبرو هستند و برخی دیگر مشکلی به نام تروریسم ندارند، اما مقابله مسلحانه مخالفان سیاسی با خود را تروریسم می نامند و در این دوره «مبارزه با تروریسم» شاهیت آنها شده است و مدعی اند که مجازات اعدام ایزاریست برای مقابله با آن. و این را البته به ویژه آن حکومتهایی مدعی اند که خود بانی تروریسم، تازه شیعی ترین نوع آن، یعنی تروریسم دولتی هستند و ساختارهای بسته سیاسی آنها موجد خشونت سیاسی می باشند، چه که انحصاری کردن قدرت سیاسی، ممنوعیت احزاب مخالف واقعی، سرکوب مطبوعات مستقل و مسدود کردن گردش آزاد اطلاعات و اقداماتی از این قبیل نمی تواند خشونت متقابل را در پی نداشته باشد. این خشونت را علی الخصوص در چنین کشورهایی نمی توان تروریسم نامید. من باب مثال، شایسته نیست دفاع مسلحانه احزاب کردستان ترکیه و ایران امروز و عراق دیروز را تروریستی نامید، هر چند می توان با آن موافق نبود.

تازه هر سوء قصدی هم دال بر تروریسم نیست و قابل نکوهش نمی باشد. مثلاً آیا ترور شخصی مانند لاجوردی، همانی که جانهای بیشماری را گرفت و آقای خاتمی آن را «سردار

در تقبیح اعدام

انقلاب» نامید، تروریسم نامیده می‌شود؟ آیا ترور نافرجام هیتلر در سال ۱۹۴۴ توسط ژنرال آلمانی گراف فون شتاوفنبرگ را باید عمل تروریستی نامید و محکوم نمود؟ آلمان امروز که یکی از علمداران مبارزه علیه تروریسم است، با این وصف به حق هر ساله یاد این ژنرال آلمانی را گرامی می‌دارد، پادگان و کشتی و ناوگان به نام آن می‌کند و غیره.

بنابراین، این شیوه کار نیست که تمایز دهنده مبارزه مسلحانه برحق از عمل تروریستی ناحق می‌باشد، بلکه نخست ایده و مکتبی است که مبنای این عمل قرار می‌گیرد و سپس هدفی است که با این اعمال نشانه می‌رود. به اعتقاد من دو عمل را می‌توان تروریستی نامید و محکوم و با آن مقابله نمود: یکی سوء قصد به جان اشخاص مدنی و مردم بیدفاع می‌باشد (مثلاً انطور که در ۱۱ سپتامبر در امریکا شاهد آن بودیم، در متروی انگلیس و اسپانیا شاهد آن بودیم، در فلسطین به صورت عملیات انتحاری حماس بر علیه اشخاص مدنی اسرائیل شاهد آن هستیم، در کشتاری که سنی‌ها مذهبها و شیعه مذهبها در عراق از هم می‌کنند، شاهد آن هستیم، چندین بار در پاکستان و هند و افغانستان شاهد آن بوده‌ایم) و دیگر چنانچه مکانیسمها و سازوکارهای دموکراتیک برای مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز وجود داشته باشند، اما با این وصف متوسل به اعمال خشونت شد. لذا در صورت عدم وجود ساختارهای دموکراتیک و در صورت عدم اعمال خشونت بر علیه افراد مدنی نمی‌توان از تروریسم سخن راند.

در ارتباط با آن کشورهایی هم که در آنها گروههای ایدئولوژیک میلیتاریستی چون القاعده (عراق، افغانستان، هند، ...) به خشونت توسل می‌جویند، باید با ابزارهای غیر از اعدام با عاملان و مجرمان برخورد نمود، چرا که از یک سو نباید منش و تعامل یک نظام آزاد مشابه منش و تعامل یک تروریست واپسگرا و آزادی‌کش باشد، و از سویی دیگر اعدام چنین انسانهایی از آنها «شهید» می‌سازد و این به‌ویژه در اسلام خودبه‌خود منبع حقانیت است و به تداوم «شهادت‌طلبی» می‌انجامد و انگیزه‌ای خواهد بود برای رادیکالیزه شدن جوانان.

به هر حال، گذشته از ماهیت حاکمیت و عمل و اندیشه اعدام‌شدگان، مجازات

اعدام نقش بازدارنده و مرعوب‌کننده‌ای در اعمال خشونت برحق یا ناحق ندارد. کسی که آماده است جان خود را فدای آرمانهای خود کند، دیگر چه وحشتی از اعدام می‌تواند داشته باشد؟ آیا برای نمونه اعدام هزاران هزار مبارز شریف ایران زمین خلی در مبارزه دیگر مبارزان آورده است؟ آیا اعدام تعداد پر شمار از جوانان کرد توسط حکومت محمدی در ایران اراده مردم کردستان را در هم شکسته و از تعداد مبارزین و معارضین حکومت کاسته است؟ اگر تا دیروز دو حزب سیاسی - نظامی کرد داشتیم، امروز تعداد آنها بیش از سه برابر شده است. جالب است، آن همه خشونت دولتی نه تنها از مقبولیت مبارزه مسلحانه نکاسته است، بلکه تقریباً قاطبه علاقمندان سیاسی و به‌ویژه جوانان شورمند کردستان را بیش از پیش متمایل به از سرگیری مجدد مبارزه مسلحانه نموده است و این از گسترش نفوذ حزب آزاد کردستان (پژاک) که عملیات نظامی علیه دولت ایران انجام می‌دهد، قابل رؤیت است. لذا نتیجه معکوس اعدام مخالفان سیاسی - گذشته از ضد انسانی بودن آن - ناکارآمد بودن آن را نیز نشان می‌دهد.

اینجا باید پرسش کرد: اگر اعدام حتی یک مجرم و قاتل از نظر روشنفکران غرب و مدافعان حقوق بشر به دلیل جریحه دار شدن حق انسان برای زندگی جنایت است (که هست)، اعدام انسانهای شریف و فرهیخته و اسیر دژخیمان، انسانهایی که جرمشان تنها دگراندیشی است و بس را چه باید نامید؟ اعدام روزنامه نگاران را چه باید نامید؟ قتل قاسملوها، شرفکندیها و بختیارها و فروها و صدها نفر دیگر را چه باید نامید؟ حال عاملان و امران این قتلها هستند که مدعی می‌شوند قربانی تروریسم هستند و باید با ابزار مجازات و اجرای حکم اعدام با آن مقابله نمود! انزجاری که این اعمال در بین مردم داخل و خارج بوجود آورده خود پاسخگویی درخور به نادرستی و ناکارایی این خشونت دولتی.

ادامه در شماره بعدی

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست
+۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org